**5شنبه 20/10/1403-8 رجب 1446-9ژانویه 2025- درس 18 تفسیر ترتیبی مدیریتی قران کریم** رفتار سازمانی متعبدانه اصلح با معارضان خود

[سوره الأنعام (6): آيات 56 تا 58]

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (56) قُلْ إِنِّي عَلى‏ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ ما عِنْدِي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفاصِلِينَ (57) قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (58)‏

بگو: من نهى شده‏ام كه خدايان شما را پرستش كنم. بگو: من از هواهاى نفسانى شما پيروى نميكنم. در اينصورت گمراه ميشوم و از هدايت يافتگان نيستم.

بگو: من از جانب پروردگارم دليل روشنى دارم كه شما آن را تكذيب كرده‏ايد.

چيزى كه براى فرا رسيدن آن عجله داريد، پيش من نيست. حكم بدست خداست كه حق مى‏گويد و او بهترين فيصله دهندگان است.

بگو: اگر چيزى كه براى آن عجله داريد، پيش من بود، كارى كه ميان من و شماست، خاتمه يافته بود و خداوند بحال ستمكاران داناتر است.

اعراب‏

مِنْ دُونِ اللَّهِ‏: مقصود اضافه دعا به غير خداوند و دعا كردن به ساحت فاقد اثر بتهاست.

اذا: اين كلمه، معناى جزا مى‏دهد. يعنى اگر بتها را پرستش كنم، جزاى من گمراهى است.

مقصود

اكنون خداوند، پيامبر خود را مأمور مى‏كند كه از بتهاى آنها تبرى جويد.مى‏فرمايد:

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ‏: بگو: خداوند مرا نهى كرده است كه بتهاى شما را پرستش كنم. اينها خدا نيستند و نبايد پرستيد.

قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَكُمْ‏: بگو: من از هواى نفس شما پيروى نميكنم و مثل شما از روى هوى و هوس، سر بر آستانه بتها نمى‏سايم. اين كار، دليلى ندارد.

برخى گفته‏اند: يعنى در طرد مؤمنين از هواى نفس شما پيروى نميكنيم.

قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ‏: اگر از هواى نفس شما پيروى كنم، گمراه مى‏شوم و از اهل هدايت كه راه دين را مى‏پيمايند، نيستم.

برخى گويند: يعنى در اين صورت از پيامبران هدايت يافته، نخواهم بود.

بيان آيه 57- 58

قرائت‏

اهل حجاز و عاصم «يقص الحق» و ديگران «يقضى الحق» خوانده‏اند. نمونه قرائت دوم اين است: «وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» (غافر 20) وانگهى جمله «و هو خير الفاصلين» شاهد صحت اين قرائت است. زيرا فصل در حكم، در قصه‏ها و داستانها نيست. نمونه قرائت اول اين است: «وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ» (احزاب 4) فصل در قرآن كريم اختصاص به حكم ندارد. بلكه در باره گفتار نيز آمده است.

مثل: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ» (طارق 13) كلمه «الحق» ممكن است صفت براى مفعول به محذوف يا خود مفعول به باشد. شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و عليهما مسرودتان قضاهما |  | داود او صنع السوابغ تبّع‏ |
|  |  |  |

يعنى: بر آنها دو زره است كه داود يا تبع كه سازنده بتهاى فراخ است، آنها را بافته.

(كلمه «قضا» داراى مفعول به است.)

لغت‏

بينة: دليلى كه ميان حق و باطل جدا كند: برخى گفته‏اند، يعنى علم تازه.

استعجال: طلب كردن چيزى قبل از وقتش.

حكم: فيصله دادن كارى.

اعراب‏

كَذَّبْتُمْ بِهِ‏: مرجع ضمير يا «بينه» است كه معناى بيان دارد و بازگشت ضمير مذكر به آن صحيح است يا اينكه «ربى» است. بر سر فعل «قد» مقدر است.

زيرا جمله حاليه است و فعل ماضى هر گاه حال واقع شود، احتياج به «قد» دارد.

مقصود

از آنجا كه خداوند پيامبر خود را امر كرده بود كه از پرستش بتها تبرّى جويد.

اكنون اين نكته را بيان مى‏كند كه بت پرستان را دليلى و حجتى نيست، اما پيامبر داراى دليل و حجت است. مى‏فرمايد:

قُلْ إِنِّي عَلى‏ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي‏ به اين كافران بگو: من تابع برنامه‏اى روشن هستم نه تابع هواى نفس. اين معنى از زجاج است. حسن گويد: يعنى من از جانب پروردگارم، داراى مقام نبوت هستم. جبايى گويد: يعنى مرا معجزه‏اى است كه روشنگر نبوت من است. اين معجزه قرآن است. ابن عباس گويد: يعنى من از جانب پروردگارم بر يقين و اطمينان هستم.

كَذَّبْتُمْ بِهِ‏: حال آنكه شما قرآن را تكذيب كرده‏ايد.

ما عِنْدِي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ‏: شما از من ميخواهيد كه عذاب را زودتر بر شما نازل كنم. اما من چنين قدرتى ندارم و عذاب خدا پيش من نيست. برخى گفته‏اند:منظور معجزاتى است كه از پيامبر ميخواستند.

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ‏: با اين جمله خداوند اعلام مى‏كند كه آنچه آنها ميخواهند بدست خداست. ابن عباس مى‏گويد: يعنى: حكم براى فيصله دادن ميان حق و باطل و نازل كردن آيات و معجزات، بدست خداست.

يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفاصِلِينَ‏: او خدايى است كه ميان حق و باطل جدا و حق را براى مردم بيان مى‏كند و او بهترين فيصله دهندگان است. زيرا در حكم خود، به كسى ظلم نمى‏كند و از حق منحرف نميشود.

از اين جمله بر مى‏آيد كه خداوند منشأ ظلم و قبيح نيست و كسانى كه معتقدند ظلمها و زشتيها بحكم خداست خطا مى‏كند، زيرا اينها حق نيستند و حكم خدا هميشه حق است.

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ‏: اى محمد، به اين كافران بگو: اگر عذاب بدست من بود و مى‏توانستم بنا بخواسته شما بر شماعذاب نازل كنم، شما را هلاك و خود را از شر شما راحت مى‏كردم. لكن اين كار بدست خداوند است.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ‏: خداوند بحال ستمكاران داناتر است و بهتر مى‏داند كه صلاح آنها در چيست و آيا عذاب آنها را بايد حالا نازل كند يا بعد؟

از اين آيه برمى‏آيد كه خداوند بخاطر نوعى از مصلحت، عقوبت ستمكاران را به تاخير مى‏اندازد. اين مصلحت اين است كه آنها ايمان بياورند، يا اينكه مصالح ديگرى در كار است. كارهاى خداوند از روى حكمت و مصلحت است.[[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

رفتار سازمانی متعبدانه اصلح با معارضان خود

معارضان بت پرست که با توحید و نبوت ومعاد وآیات بینات و معجزات پیامبر ص مخالفند و بهانه جو وستیزه جو هستند از روی کینه و طعنه از اصلح میخواهند که برای آنها عذاب بیاورد عذاب آخرت را استعجالا و به آنها مکرر معجزه نشان بدهد و اگر بیاورد قانع نمیشوند آن را حمل بر سحرمیکنند تا نهایتا رهبر اصلح را تسلیم مکتب باطل خود کنند و اورا تحت رهبری غیر صالح خود در آورند او مقاومت میکند و تسلیم نمیشود باز سعی در هدایت آنها دارد با آنها گفتگو میکند شاید رام شوند . در این مسیر هدایتگری و وروشنگری خود را عبد خدا میداند که بدون اذن و علم و عون او هیچ اقدامی نمیکند و هیچ قوه و قدرتی ندارد خدای او توانا و دانا و دارا است بر خلاف بت های شما بت های نفسانی و انسانی و ثروتی وقدرتی وارادتی و.... میگوید مامورا که من تابع خدا هستیم و عابد او هستم او مدیر و مدبر و معبود من است همه باید چنین باشند که مقام مافوق خود را تقویت کنند و در مقایسه با رقبای غیر صالح و مقامات مرجع آنها، مافوق خود را برتر بداند و به آنها بگوید که خدای من مافوق من مرا نهی کرده است که تابع و عابد معبودان شما باشم لذا خدا به امر میکند بگوید این واقعیت را قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وباز بگو که من تابع اهواء وآراء شما نیستم که از نفستان بر میخیزد و ریشه در آسمان وحی ندارد زیرساخت آن هوا ی نفس است قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَكُمْ اگر از شما پیروی کنم گمراهی را بر راه راست برگزیده ام که باعث سلب صلاحیت و اصلحیت من میشود قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً و هدایت یافته تلقی نمیشوم لذا نمیتوانم هدایت گر باشم وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (56) بار سوم بگو از خودت نگو از ما بگو از کسی که تورا اصلح تشخیص داده و نصب کرده به عنوان هدایت و رهبری .بگو که من از ناحیه مقام مافوق خود و مدیر و مدبر خود دارای دلیل روشن هستم اسناد بالادستی سازمان من روشن و بی ابهام و بی خطا ست سند من برای هدایت جامعه و سازمان است من از خود هیچ ندارم علت شایستگی من تسلیم اسناد ابلاغی از ناحیه ربوبی است من بی سند و دلیل معتبر رهبری نمیکنم اسناد عناصر بیگانه نیست از خدای یگانه است قُلْ إِنِّي عَلى‏ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي در حالیکه شما فقط هنر تکذیب حق دارید داشته خودتان عاجز است تکذیب معجزه میکنید معجزه و بینه ای که شمار عاجز از مثل آوری کرده است ز خدای یگانه است ز خود هیچ ندارم علت شایستگی من تسلیم اسناد ابلاغی است ولیرهبری بگو هوا ی نفس است مافوق من وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ از من در خواست میکنید که زود کار مارا بساز اگر اصلح هستی و مارا کنار بزن به این عقاب ،استعجال میکنید که زود قیامت را بیاور و عذابمان کن و اصلحیت خودت را اثبات کن. بگو مگر قیامت دست من است من سه بار گفتم من هیچ کاره ام تمام آنچه دارم از عالم بالا است که شما از آن محرومید و مادی وزمینی و نفسانی زندگی میکنید من تابع فرمان و برنامه بالا هستم مدیریت زمان هم دست اوست لذا چیزی در حیطه اختیارات من نیست از من درخواست نکنید به موقع می آید عجله نکنید کار های خارق العاده و بی موقع از من نخواهید ما عِنْدِي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ حکم وقانون و حکمرانی و برنامه و... همه و همه بدست بالا است إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ اوست که حق میگوید و برنامه را قصه وار یعنی سریالی و پیاپی طبق جدول زمانی و حساب شده پی میگیرد و ابلاغ میکند يَقُصُّ الْحَقَّ وَ او بهترین فیصله بخش است حرف آخر را میزند روی حرفش حرف نیست زیرا به گونه ای روشن ابلاغات دارد که خود به خود فصل الخطاب میشود او بهترین فیصله دهنده است نزاع من وشما را به نفع اصلح فیصله می بخشد هُوَ خَيْرُ الْفاصِلِينَ (57) ای اصلح منصوب ما برای چهارم بگو و از نزد خودت نگو کاشف سخن و رای ما باش و به آنها بگو که اگر اختیار آنچه عجولانه از من مطالبه میکنید اگر دست من بود تا الان زنده نبودید و کارتان تمام بود لابد مصلحتی است که مافوق من عذاب عاجل را برای شما نمی آورد تا اتمام حجت شود و شما مهلت کافی برای تنبه داشته باشید همین که زنده اید پس کار دست من نیست والا به شما نشان میدادم ولی من کینه ورز نیستم صبر میکنم فرمان برسد قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ البته خداوند هم آگاه است از این حجم از ظلم و ناروایی شما ولی در عذاب شما شتاب نمیکند روی مصلحت و حکمت م فرمان برسد برای تنبه داشته باشید همین که زنده اید پس کار دست من نیست والوَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (58)‏.

نتیجه : فرد اصلح تابع آراء و اهواء رقبای ناصالح نیست و در زمین آنها بازی نمیکند و توسط آنها مدیریت نمیشود و منفعل نیست بلکه آنها را مدیریت میکند و این ابتکار عمل روی هوس و نفس نیست بلکه ناشی از تعبد محض از مقامات و اسناد بالادستی صالحه است منتهی باید مکرر گوشزد کند این واقعیت را که علت عدم صالحیت شما و مقامات متبوعه شما این است که تابع هوی و هوس و نفسانیات فکر میکنید و اقدام میکنید ولی من تابع مقام عالی و اعلی هستم لذا من نهی شده ام که از سازمان شما تبعیت کنم و امر شده ام که از امور وحیانی تبعیت کنم . این نوع تعبد حقانیت اصلح را اثبات میکند و از حمایت مافوق برخور دار میشود و بر ناصالحان غلبه میکند و نیز نباید مطالبات عجولانه و لجوجانه آنان او را به انفعال بیندازد باید پخته عمل کند و هر کار را طبق برنامه زمان بندی شده ابلاغی انجام دهد که حکم راهبرد و سیاست برای او دارد و نیز مکرر باید قدرت و علم مافوق خود را برخ آنان بکشد که منشاء مشروعیت اوست (والله العالم)

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)